

# بررسی تاریخی آیه مباحله و بازتاب‌های کلامی آن\*

دکتر علی معموری

دکترای علوم قرآن و حدیث

## چکیده

آیه مباحله از جنجالی‌ترین آیات قرآن کریم است. سنت مباحله از دیرباز در بین اقوام سامی رواج داشته و افزون بر قرآن در کتاب‌های مقدس دیگر نیز به مواردی از آن اشاره شده است. مباحله مذکور در قرآن، به ماجرای گفتگو و مناظره مسیحیان «نجران» با پیامبر ﷺ اختصاص دارد که سرانجام، به دلیل امتناع مسیحیان از پذیرش دعوت پیامبر ﷺ طرفین توافق کردند دست به مباحله زنند و از خدا بخواهند راستگو را از دروغگو تمایز دهد. این مباحله در میانه راه به دلیل امتناع مسیحیان متوقف شد و به انجام نرسید؛ اما همراهی اهل بیت پیامبر ﷺ با ایشان در این حادثه، زمینه گسترده‌ای برای مجادلات کلامی بین فرق و مذاهب اسلامی پدید آورده است. بیشتر مفسران از این آیه برای اثبات فضیلت اهل بیت ﷺ استفاده کرده‌اند و شیعه، علاوه بر آن، از این آیه برای اثبات معتقدات دیگری چون عصمت و امامت بلافصل امام علی ﷺ استفاده کرده است. در این مقاله، به بررسی دیدگاه‌های کلامی پیرامون آیه مباحله پرداخته شده است. ابتدا واژه مباحله از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف شده است. سپس ماجرای تاریخی مباحله پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران از منابع تاریخی و اسباب نزول گزارش شده است. در بخش اصلی مقاله، به برداشت‌های کلامی از آیه مباحله در اثبات افضلیت اهل بیت ﷺ و اولویت امام علی ﷺ به خلافت، از نظر شیعه پرداخته شده و دیدگاه‌های رقیب نیز گزارش و بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** مباحله، مسیحیان، نجران، اهل بیت.

## مفهوم‌شناسی

واژه مباحله از ریشه «بهل» گرفته شده است. این ریشه و مشتقات آن، در معانی «رها ساختن» و «ترک گفتن» به کار می‌رود (زمخشری، ۱۹۶۰، م، ص ۷۱ / راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۱۴۹) و به همین مناسبت، به معنای لعنت و نفرین نیز به کار رفته است (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۹۳ / ابن منظور، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۵۲۲ / ابن حیان، ۱۴۲۳، ق، ج ۳، ص ۱۸۸).

در بیان ارتباط معنای نخست و دوم گفته‌اند: لعنت الهی، موجب جدا شدن و انفکاک انسان از رحمت خداوند می‌شود (فخر رازی، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص ۲۴۹) و یا آنکه لعن و نفرین، گاه همراه با دعا و تضرع بسیار و در نتیجه، همراه با توجه کامل قلب و انقطاع از محیط می‌باشد (راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۱۴۹ / مصطفوی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۴۹).

در بیان تفاوت بین مباحله و لعنت نیز گفته‌اند: مباحله همواره از شدت و تأکید بیشتری نسبت به لعنت برخوردار است (ابوهلال، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۶۶). اشتقاق مباحله از ریشه‌ای عربی به معنای غیر اعجمی بودن آن نیست، بلکه موارد کاربرد این واژه در زبان‌های عبری و سریانی نیز پیش از کاربرد عربی آن یافت شده که دلیل بر وام‌گیری آن در زبان عربی است (ماسینیون، ۱۳۷۸، ش، ص ۶۷).

سنت مباحله از دیرباز در میان برخی جوامع بشری و به‌ویژه اقوام سامی متداول بوده است. مباحله بر پایه این باور استوار است که در موارد نومییدی از اثبات حقیقت به طریق طبیعی، به عالم غیب روی آورده و درخواست کشف حقیقت از جانب خداوند می‌شود؛ برای نمونه می‌توان از سوگند پاکدامنی در بین بابلیان یاد کرد که در موارد اتهام زنان به انجام عمل خلاف عفت برگزار می‌شد و یا آتش هوله که فرد متهم از آن گذر می‌کرد و در صورت بی‌گناهی گزندی به او وارد نمی‌شد و نیز برخی آزمایش‌های مشابه دیگر که برای اثبات بی‌گناهی در بین بومیان عرب مرسوم بوده است (همان، ۶۷۶۵). برخی اقوام اروپایی نیز پیروزی هر یک از طرفین در مبارزه تن به تن را

دلیل بر حقانیت وی می‌پنداشتند (شعرانی، ۱۳۹۸، ق، ج ۱، ص ۹۷).

در کتاب مقدس نیز مواردی از مباحله گزارش شده است. برای نمونه از رقابت هابیل و قابیل یاد شده است که دو هدیه به پیشگاه خداوند تقدیم می‌دارند و خداوند یکی از آنها را به نشانه قبولی برمی‌گزیند و دیگری را رد می‌کند (کتاب مقدس، عهد قدیم، ۱۹۸۸ م، سفر پیدایش، ۴، ۳-۵). نشانه قبولی خدا، نزول آتشی از آسمان بر هدیه فرد برحق بوده است (همان، سفر اول پادشاهان، ۱۸، ۲۰-۴۰). این ماجرا به شکل خلاصه‌تری در قرآن نیز گزارش شده است (مائده: ۲۷). در روایات نیز مواردی چون مباحله موسی علیه السلام با قارون - که به هلاکت قارون منتهی می‌شود - آمده است (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۲۱، ص ۳۲۴).

مباحله، در معنای اصطلاحی آن به درخواست نزول لعن و عذاب بر مخالف پس از بی‌حاصل ماندن بحث و مناظره اطلاق می‌شود (زمخشری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴۰) و تنها به مواردی اختصاص دارد که دو طرف برای اثبات موضوعی غالباً دینی و مذهبی، در مقابل یکدیگر قرار گرفته و از خداوند درخواست لعن و نفرین و نزول عذاب بر طرف دروغگو می‌کنند (طریحی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۴۵۷).

این اصطلاح دو بار در قرآن به کار رفته است. یک مورد آن به مناظره مسیحیان نجران با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت عیسی علیه السلام مرتبط بوده است (آل عمران: ۶۱) و موضوعی کلامی به شمار می‌رود. مورد دیگر، در ارتباط با کسانی است که همسران خود را به عمل منافی عفت، متهم می‌سازند (نور: ۷) که بنابر آیه مذکور، باید طرفین برای اثبات حقانیت خود چهار بار سوگند یاد کنند و در بار پنجم برای طرف دروغگو درخواست عذاب کنند. این مورد، موضوعی فقهی است و از محدوده این بحث خارج است و معمولاً در فقه نیز با اصطلاح «لعان» از آن یاد می‌شود و واژه مباحله برای آن به کار نمی‌رود. در آیه‌ای دیگر (انفال: ۳۲) نیز برخی از کفار به صورت یک‌جانبه از

خداوند می‌خواهند که اگر ادعای محمد ﷺ حق است، سنگی از آسمان بر سرشان فرو فرستد (فخر رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۵۰)، لیکن از آنجا که مباحثه در اصطلاح، عملی دو طرفه می‌باشد، لذا به این مورد نیز در این مقاله پرداخته نمی‌شود.

### مباحثه پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران

در سال نهم هجرت و در پی اقتدار پیامبر ﷺ و نیز ارسال نامه‌های متعددی به سران قبایل و کشورهای همسایه، هیئت‌های مختلفی برای اسلام آوردن یا انعقاد پیمان صلح به مدینه روان شدند؛ از این رو آن سال را «عام الوفود» به معنای سال ورود هیئت‌ها و تشرف آنها به محضر پیامبر ﷺ نامیدند (ابن اثیر، ۱۹۶۶ م، ج ۲، ص ۲۸۶).

پیامبر ﷺ در ادامه نامه‌نگاری‌های خود به قبایل و کشورهای همسایه، نامه‌ای نیز به مسیحیان نجران فرستاد. نجران، منطقه‌ای در حوالی یمن است که مسیحیان عرب در آن سکونت داشتند. برخی مفسران و مورخان، ساکنان مسیحی این سرزمین را باقیمانده اصحاب «اخدود» دانسته‌اند (حموی، ۱۹۷۹ م، ج ۵، ص ۲۶۷ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، ص ۷۰۷). پیامبر ﷺ در این نامه، از آنان خواسته بود اسلام بیاورند یا جزیه بدهند و یا آماده جنگ باشند (یعقوبی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۸۱ / ابن کثیر، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۴۲). بزرگان مسیحی نجران، پس از دریافت نامه پیامبر ﷺ گرد آمدند و به گفتگو پرداختند و سرانجام پس از مذاکرات طولانی، به نتیجه مشخصی نرسیدند، لذا تصمیم گرفتند به دیدار پیامبر ﷺ بروند و سپس راه حل مناسبی بیابند (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۲۱، ص ۳۱۸-۲۸۸). آنان ابتدا درباره عیسی ﷺ - که اساسی‌ترین مسئله در نظرشان بود - با پیامبر ﷺ بحث نمودند. پیامبر ﷺ از عیسی ﷺ به بنده و پیامبر خداوند یاد کرد و این سخن برای آنان بسیار شگفت‌انگیز بود (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۹ / سیوطی، ۱۴۱۴

ق، ج ۲، ص ۲۳۳)؛ لذا برای ابطال آن از ایشان می‌پرسند: همهٔ آدمیان، پدری دارند، پس چگونه است که عیسی علیه السلام بدون پدر به دنیا آمده است؟ پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به این پرسش آنان، در آیهٔ ۵۹ سوره آل عمران منعکس شده است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». در این آیه، آفرینش عیسی علیه السلام بسان آفرینش آدم علیه السلام شمرده شده است؛ پس همان‌گونه که آدم از خاک و بدون پدر و مادر آفریده شد، عیسی علیه السلام نیز بدون پدر آفریده شده است (نیشابوری، [بی‌تا]، ص ۹۰ / حسانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۵۵). نجرانیان از پاسخ گفتن به این استدلال، عاجز ماندند و تنها به انکار شدید و مکرر آن بسنده کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از این رفتار ناخرسند شدند و به ستوه آمدند (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۵) تا آنکه از جانب خداوند فرمان رسید که آنان را به مباهله دعوت کند (ابونعیم، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۵). این فرمان در آیه ۶۱ سوره آل عمران منعکس شده است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِنَفْسِهِ اللَّهُ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ»: به آنان که پس از علم و یقینی که بر تو نازل گشت، باز با توجدهال می‌کنند، بگو: فرزندان و زنان و جان‌های خویش را حاضر ساخته و به مباهله نشسته و آن گروه را که دروغ می‌گویند، مورد لعنت خداوند قرار دهیم.

فردای آن روز در ۲۴ یا ۲۵ ذی حجه (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۴۲۱) همگان برای انجام مباهله در بیابانی اطراف مدینه گرد آمدند (مسیدی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، صص ۱۴۷ و ۱۵۱). پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام در زمان و مکان موعود حاضر شدند (ابن عساکر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴۲، ص ۱۱۲ / ابن اثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۹۹) و در جایگاه خویش در زیر یک چادر قرار گرفتند (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۵ / قمی، ۱۴۱۶، ص ۴۱۷ / گنجی شافعی، [بی‌تا]، ص ۱۴۴) و فرمودند: «بارالها اینان اهل بیت من هستند» (مسلم، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۳۰ / ابن حنبل، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۲). در روایتی

دیگر از عایشه نیز آمده است: پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) (زمخشری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۶۹).

مسیحیان نیز که برخی دختران و پسران خویش را به همراه آورده بودند، در جایگاه مقابل قرار گرفتند. در این میان، بزرگان مسیحی از همراهی عزیزترین اشخاص پیامبر ﷺ با ایشان، بسیار هراسیده بودند (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۵ / زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۹). آنان با خود گفتند: «به خدا قسم که نشستن او همچون نشستن دیگر پیامبران در مراسم مباحله است (یعقوبی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۸۲-۸۳ / ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۴۲۰) بیاید جان خویش را حفظ نموده و به دادن جزیه راضی شویم» (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۸ / یعقوبی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۸۲-۸۳ / زمخشری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹). برخی از راویان نیز این تصمیم مسیحیان را ناشی از ظهور نشانه‌های عذاب دانسته‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۲۱، ص ۳۲۳). سرانجام برخی از مسیحیان به اسلام گرویدند (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۱۰ / ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۸) و باقی آنها، صلحنامه‌ای با پیامبر ﷺ امضا نمودند و به دیار خویش بازگشتند (یعقوبی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۸۳ / حموی، ۱۹۷۹ م، ج ۵، ص ۲۶۹). روایت شده که پیامبر ﷺ پس از پشیمانی آنها از مباحله، خطاب به آنها فرمود: «به خدا قسم اگر با شما مباحله می‌کردم، تمام این بیابان پر از آتش گردیده، در دم هلاک می‌شدید» (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۸-۴۰۷ / زمخشری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۶۹ / ابونعیم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۳) و نیز فرمود: «به خدا قسم اگر با افرادی که زیر این چادر قرار دارند، با هر کس دیگری در آسمان و زمین مباحله کنم، در همان لحظه، نابود می‌شود» (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۶-۱۱۵).

## برداشت‌های کلامی از آیه مباهله

مباهله در اسلام یکی از روش‌های مسالمت‌آمیز در مبارزه‌های فرهنگی به شمار رفته است و موجب فروپاشی روحیه و اطمینان کاذب مخالفان به اعتقادشان قلمداد شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، صص ۶۵۶۴ و ۷۲). گرچه روی سخن در آیه مباهله تنها با پیامبر ﷺ بوده و متضمن دستوری عمومی در این زمینه برای مسلمانان نیست، اما انجام مباهله تحت شرایط خاص، پس از پیامبر ﷺ نیز مشروع شناخته شده است (مکارم، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۵۸۹ / حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲)؛ چه اینکه موارد متعددی از آن در تاریخ ثبت شده است (قاسمی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۶ / سیوطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۳۳ / قمی، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۱۹)؛ البته مباهله تنها برای امور مهم دینی و پس از اقامه دلیل و برهان و نومیدی از اقناع طرف مخالف به شکل طبیعی مشروع شمرده شده است (قاسمی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۶ / هاشمی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۴۷۰).

مفسران از آیه مباهله، استفاده‌های مختلف کلامی، فقهی، اجتماعی و عرفانی نموده‌اند؛ در این بین، برداشت‌های کلامی، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده و به دلیل ارتباط با مسئله امامت و خلافت، از بیشترین اهمیت برخوردار است؛ گرچه عموم شیعه و اهل سنت در این نقطه اتفاق نظر دارند که این آیه، دلالت بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ لیکن در این نقطه با یکدیگر اختلاف نظر دارند که: غالباً نگاه اهل سنت به این پدیده تنها به عنوان وسیله‌ای برای اثبات حق و باطل بوده، ولی شیعیان همواره آن را در صیغه‌ای سیاسی و اجتماعی و در ارتباط با امر خلافت و امامت می‌بینند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک به: ماسینیون، ۱۳۷۸ ش، ص ۶۸).

## فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام در آیه مباحله

بیش از چهل منبع مختلف اهل سنت، تصریح کرده‌اند که این آیه در شأن علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام و حسین علیه‌السلام نازل شده است (برای نمونه رک به: واحدی نیشابوری، [بی تا]، ص ۹۱ / حبری، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۴۸-۲۴۷ / حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۵۶ و نیز: شرف‌الدین، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۶-۷۵)؛ از این رو عموم مفسران، محدثان و مورخان، این آیه را فضیلتی بزرگ برای اهل بیت علیهم‌السلام شمرده‌اند (برای نمونه رک به: آلوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۱ / گنجی شافعی، [بی تا]، ص ۱۴۲-۱۴۴ / مفید، ۱۴۱۴، «ب» ج ۱، ص ۱۷۰). زمخشری و بیضاوی در ذیل این آیه، به همراه آمدن عزیزترین و نزدیک‌ترین اشخاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ایشان اشاره کرده‌اند و این واقعه را محکم‌ترین دلیل بر فضل اصحاب کساء شمرده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۷۰ / بیضاوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱).

ابن حجر و دیگران از تمسک علی علیه‌السلام به این آیه برای اثبات فضل خویش در جلسه انتخاب عثمان به خلافت و اذعان همه حاضران به آن خبر داده‌اند (ابن حجر، [بی تا]، ص ۹۳ / بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۳۱). قندوزی در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «خداوند مرا دستور داده به همراه این چند نفر که افضل مخلوقاتند به مباحله برخاسته و او به وسیله آنان مرا بر یهود و نصاری پیروز گردانید و اگر خداوند بندگانی برتر از آنها داشت، مرا دستور به همراه آوردن آنان می‌داد» (قندوزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۶۶). آلوسی، روایت ضعیفی که همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ابوبکر و عمر و عثمان و فرزندانشان می‌شمرد، خلاف نظر جمهور مسلمانان دانسته است و پس از نقل سخن گروهی که این آیه را فضیلتی برای اهل بیت علیهم‌السلام شمرده‌اند، آن را نوعی هذیان‌گویی توصیف می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۳). رشیدرضا و ابن عاشور نیز به طرح این اشکال پرداخته‌اند که زنان و کودکان نجرانیان در مباحله با ایشان نبودند و لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دلیلی نداشته که زنان و فرزندان را با خود ببرد و بنابراین تطبیق این



آیه بر خصوص امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام قطعی نیست؛ اما این دسته سرانجام بر اساس اجماع روایات، معترفند هیچ کس جز علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در مباهله شرکت نداشته است (رشیدرضا، ج ۳، ص ۳۲۲-۳۲۳ / ابن عاشور، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶)؛ هرچند اثبات همراه بودن زنان و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان، منوط به همراهی زنان و فرزندان مسیحیان با ایشان نمی‌باشد، با این حال گفتنی است برخی از گزارش‌ها از حضور دختران و پسران مسیحیان نجران در مباهله خبر داده‌اند (یعقوبی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲ / مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۲۱، ص ۳۲۱).

برخی در تطبیق تعابیر «ابنائنا» و «نسائنا» و «انفسنا» بر حسنین و فاطمه زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام، چنین اشکال کرده‌اند که این تعابیر به صورت جمع آمده‌اند و جمع در زبان عربی شامل بیش از دو نفر می‌شود؛ در حالی که «ابنائنا» تنها شامل دو نفر و دو تعبیر دیگر تنها شامل یک نفر است و این، از جهت قواعد زبان عربی درست نیست. در پاسخ به این اعتراض گفته‌اند: سبک بیان قرآن معمولاً چنین است که مطالب خود را به صورت گزاره‌های کلی و عمومی بیان می‌کند و شأن نزول است که مصداق این گزاره را برای ما روشن می‌سازد و این سبک در آیات متعدد دیگری در قرآن نیز به کار رفته که در آنجا نیز به اتفاق همه مفسران، در شأن یک نفر مشخص است؛ اما تعبیر قرآن به صیغه جمع آمده است (برای نمونه رک به: مجادله: ۲-۳ / آل عمران: ۱۷۳ و ۱۸۱ / بقره: ۲۱۹)؛ به عبارت دیگر، خداوند در بیانی کلی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: فرزندان و زنان و جان خود را در مباهله همراه خود کن و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در تطبیق فرمان خداوند، تنها دختر و داماد و فرزندان را با خود همراه ساخت؛ بنابراین فضیلت این اشخاص از گزینش آنها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از میان زنان و فرزندان و پیروانشان برای انجام این امر ثابت می‌شود و عموم مفسران و مورخان در این اتفاق نظر دارند که تنها این چهار نفر به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۵۸ / فضل‌الله، ۱۴۱ ق، ج ۶ ص ۷۰).

متکلمان شیعه افزون بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام به افضلیت آنها بر همه آفریده‌ها به جز پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باور داشته و نیاز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این چهار تن را در مباحله، دلیل بر این باور شمرده‌اند (سیوری، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۰). شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «از آن جا که مباحله برای تمییز حق از باطل صورت گرفته است، پس الزاماً شرکت‌کنندگان آن در جبهه حق، باید معصوم و بهترین مردمان نزد خداوند باشند» (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۸۵). در فقره پایانی آیه مباحله، لعنت خدا شامل دروغگویان شده است: «فَتَجْعَلُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». علامه طباطبایی از تعبیر «کاذبین» به صورت صیغه جمع چنین برداشت می‌کند که: مجموعه افراد همراه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در انجام مباحله، شریک و همسان وی بوده‌اند؛ بنابراین آنان نیز باید در موضوع مورد اختلاف - که دعوت به اسلام است - شریک یکدیگر باشند؛ زیرا اسناد دروغ به خویشاوندانی که تنها رابطه خویشی با انسان دارند و خود در موضوع مورد مباحله دخالتی ندارند، نادرست است و شمول لعنت و عذاب خدا بر آنها در صورت دروغگویی، بی آنکه اساساً دخالتی در دعوت به اسلام داشته باشند، برخلاف عدالت خداوند است. نتیجه این استدلال آن است که: اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اصل دعوت و تبلیغ آیین اسلام، نقش و جایگاهی ویژه دارند و آیین اسلام با تلاش‌های مشترک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ایشان استوار و قائم گشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۲۵۹-۲۶۲)؛ البته مشارکت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وظیفه تبلیغ رسالت به معنای مشارکت آنها در نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست (همان، ص ۲۶۲).

افزون بر فضایل عمومی اهل بیت علیهم‌السلام در این آیه، فقرات خاص آن نیز هر یک، به فضیلتی برای یکی از ایشان اشاره دارد. ابن ابی‌علان معتزلی بنا به این پیش‌فرض که رسیدن به سن تکلیف از شرایط حضور در مباحله است، با استناد به این آیه، از بلوغ شرعی و کمال عقلی حسنین علیهما‌السلام در سن کودکی خبر داده است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲،

ص ۳۱۱ / طوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۸۵). طبرسی و طوسی نیز کمال فوق‌العاده عقلی را برای حسین علیه السلام در سن کودکی ثابت نموده و طبرسی قول به بلوغ شرعی آن دو را در انجام مباهله لازم نشمرده است (همان). فخر رازی و دیگران نیز از تعبیر «ابنائنا» در این آیه استفاده کرده‌اند که: حسین علیه السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌روند (جصاص، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۳ / فخر رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۴۸؛ همچنین از تعبیر «ابنائنا» در این آیه استفاده شده که: انتساب فرزندان دختری به پدر بزرگ مادری آنها صحیح است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۶ ص ۷۱) و در نتیجه کسانی که تنها از جانب مادر، سید هستند، جزو سادات به حساب آمده و می‌توانند از حقوق مالی سادات بهره‌مند باشند (صادق، ۱۳۶۵ ش، ج ۳ و ۴، ص ۱۷۴-۱۸۱).\*

با استناد به فقره «نسائنا» که روایات متواتر، آن را بر فاطمه زهرا علیها السلام تطبیق می‌کند، حضرت زهرا علیها السلام برترین بانوی جهان شناسانده شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۱۱)؛ افزون بر آن، برخی از مفسران علی‌رغم اذعان به اینکه جز حضرت زهرا علیها السلام زن دیگری در مباهله حضور نداشته است، در اطلاق «نساء» بر فرزند دختر تردید نموده و این تعبیر را تنها شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده‌اند (رشیدرضا، ج ۳، ص ۳۲۲ / ابن‌عاشور، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶). این در حالی است که «نساء» به معنای «زنان» است و شامل هر زنی می‌شود که نسبت با انسان داشته باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۶ ص ۶۴)؛ به علاوه، اطلاق کلمه «نساء» بر دختران در قرآن مرسوم است (ر.ک به: قصص: ۴ / جوادی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ همچنین از حضور حضرت زهرا علیها السلام در این واقعه، بر ضرورت حضور زنان در برخی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی استدلال شده است (رشیدرضا، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۲۳).

---

\* البته این دیدگاه بر خلاف نظر مشهور فقهاست که سادات را تنها کسانی می‌دانند که از طریق پدر به پیامبر صلی الله علیه و آله نسب می‌برند.

مفسران شیعه و سنی به استناد روایات فراوان (برای نمونه رک به: حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۹ / مشهدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۲۲) «أنفسنا» را در این آیه، بر امام علی علیه السلام تطبیق داده‌اند (برای نمونه رک به: ابوحیان، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۹۱ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۱۱). برخی نیز منظور از «أنفسنا» را در این آیه، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و علی علیه السلام را داخل در «ابنائنا» شمرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۱)؛ اما واضح است که انسان هیچ‌گاه خود را برای حضور در جایی دعوت نمی‌کند؛ به‌ویژه آنکه تعبیر «أنفسنا» پس از ذکر فرزندان و زنان آمده است؛ و اگر منظور از آن، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود، باید به طور طبیعی ابتدا از ایشان نام برده می‌شد و سپس از فرزندان و زنان (مفید، ۱۴۱۴ ق، «ج» ص ۲۲ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۱۱)؛ در واقع تعبیر «أنفسنا» حاکی از جایگاه ویژه امام علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است و اینکه آن حضرت در نزاع میان حق و باطل، تجسم کامل و عینی پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۶ ص ۶۴).

### برتری علی علیه السلام بر همگان جز پیامبر صلی الله علیه و آله

متکلمان شیعه از آیه مباهله بر افضلیت امام علی علیه السلام نسبت به همگان به جز پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال کرده‌اند (سیوری، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۰)؛ یعنی از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله برترین مخلوق خدا در جهان بوده و در این آیه از علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است، پس ایشان از همه وجوه به جز نبوت با پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت دارد (مفید، ۱۴۱۴ ق، «ج» ص ۲۲-۲۰ / سیوری، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۰ / حلی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۲۵). در نتیجه، ایشان از همه اصحاب و همه پیامبران و حتی از همه مخلوقات به جز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله برتر و بالاتر است (همان). متکلمان شیعه همچنین از این آیه بر محق‌تر بودن ایشان به خلافت استدلال کرده‌اند و انتخاب دیگران به خلافت، هنگام حضور

علی علیه السلام را نادرست و باطل شمرده‌اند (سیوری، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۹).

اهل سنت علی‌رغم اعتقاد به افضلیت علی علیه السلام بر همه یا دست‌کم برخی از دیگر صحابه (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۵-۱۷) استدلال شیعه بر محق‌تر بودن ایشان به خلافت را نمی‌پذیرند. فخر رازی در ردّ استدلال مذکور از اجماع مسلمانان در برتری پیامبران بر غیر پیامبران یاد کرده و بر اساس آن افضلیت علی علیه السلام بر پیامبران دیگر را نیز همانند پیامبر اسلام نادرست شمرده است؛ اما وی به نقل این اجماع بسنده کرده و هیچ دلیل و مستندی بر این ادعا نمی‌آورد (فخر رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۴۸).

گروهی دیگر سعی کرده‌اند دلالت «انفسنا» بر امام علی علیه السلام را محل تردید قرار دهند و استعمال «انفس» را به معنای خویشاوند، هم‌نژاد و هم‌کیش شمرده‌اند؛ در نتیجه این آیه را الزاماً دلیل بر افضلیت علی علیه السلام بر همگان ندانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۲-۳۰۳). این در حالی است که همراه آوردن یک خویشاوند و یا هم‌نژاد و یا هم‌کیش اضافه بر حضرت زهرا علیها السلام و حسین علیهما السلام ضرورتی نداشته و به علاوه، مشارکت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در چنین امر مهمی - که به منظور تمییز حق از باطل صورت گرفته است - خود بیانگر وجه اطلاق نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر علی علیه السلام است (طوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۸۵).

عرفا نیز از تعبیر «انفسنا» در این آیه بر اتحاد نفس علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استدلال کرده‌اند و از سوی دیگر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به هنگام مباهله با روح‌القدس متصل شده و همین امر موجب هراس نجرانیان شد (قاسمی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۳)؛ بنابراین حقیقت محمدی در جریان مباهله، در صورت ولایت علوی تجلی یافت که ختم ولایت مطلقه کلیه به شمار می‌آید (قمشه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۴۴۶-۴۵۲).

## نتیجه

در بررسی آیه مباحله در منابع تفسیری و تاریخی و حدیثی به اهمیت این ماجرا و این آیه در اندیشه اسلامی دست می‌یابیم. این منابع، همگی بر حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در این ماجرا تأکید کرده‌اند و نزول این آیه را از فضایل ایشان شمرده‌اند؛ گرچه همگی بر ارتباط مباحله به ماجرای خلافت تأکید نکرده‌اند. در این بین متکلمان و مفسران شیعه بیشترین مباحث را در اثبات افضلیت اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز سزاواری امام علی علیه‌السلام در خلافت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ذیل این آیه و نیز در منابع کلامی مستقل گرد آورده‌اند.



## منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ تهران: اعلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن؛ اسدالغابه؛ سوریه: دارالکتاب، [بی تا].
۳. \_\_\_\_\_؛ الکامل فی التاریخ؛ سوریه: دارالکتاب، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن حجر، احمد بن علی؛ الصواعق المحرقة؛ [بی جا]، [بی تا].
۵. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۶. ابن شهر آشوب، ابوعبدالله محمد؛ مناقب آل ابی طالب؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحریر و التنویر؛ تونس: انتشارات التونسیه، [بی تا].
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل؛ البدایه و النهایه؛ بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. ابوحیان اندلسی، ابوعبدالله محمد؛ البحر المحیط؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله؛ معجم الفروق اللغویه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان؛ تهران: انتشارات البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل؛ تهران: اعلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن؛ [بی جا]، مکتبه الباز، [بی تا].
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. حبري، حسین بن حکم؛ تفسیر حبری؛ قم: آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. حسکانی، ابوالقاسم؛ شواهد التنزیل؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. حلی، جمال الدین؛ کشف المراد؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹ م.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ نورالثقلین؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. رشیدرضا، محمد؛ المنار؛ قاهره: دارالمعرفه، [بی تا].
۲۲. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ اساس البلاغه؛ دمشق: دارالشعب، ۱۹۶۰ ق.
۲۳. \_\_\_\_\_؛ الفائق؛ به کوشش علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۲۴. \_\_\_\_\_؛ الکاشف؛ قم: نشر البلاغه، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. سیوری، فاضل مقداد؛ شرح باب حادی عشر؛ [بی جا]، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۰ ش.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. شرف‌الدین، عبدالحسین؛ النص و الاجتهاد؛ قم: سیدالشهدا، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد؛ تفسیر الفرقان؛ تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۹. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان؛ تهران: اعلی، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: اعلی، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. طبری، ابن جریر؛ جامع البیان؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
۳۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۳۳. طوسی، محمد بن جعفر؛ التبیان؛ بیروت: احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. فضل‌الله، محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. قاسمی، جمال‌الدین؛ محاسن التأویل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۳۷. قمشه‌ای، محی‌الدین؛ تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، در ضمن شرح فصوص الحکم  
قیصری رومی؛ به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع الموده؛ تهران: دارالاسوه، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. کتاب مقدس؛ بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۸ م.
۴۰. گنجی شافعی، محمد بن یوسف؛ کفایة الطالب؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۴۱. ماسینیون، لویی؛ مباحله در مدینه؛ تهران: رسالت، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م.
۴۳. مشهدی، میرزا محمد؛ کنزالدقائق؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن؛ تهران: وزارت ارشاد، [بی تا].
۴۵. مطرزی، ناصرالدین؛ المغرب فی ترتیب المعرب؛ سوریه: مکتبه اسامة بن زید، [بی تا].
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ قم: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۷. \_\_\_\_\_؛ الارشاد؛ قم: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۸. \_\_\_\_\_؛ مسار الشیعه؛ قم: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. میبدی، رشیدالدین؛ کشف الاسرار؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۵۰. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ قاهره: دارالحديث، [بی تا].
۵۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۵ ق.